

شیخ رحمته الله وجود ندارد، بنابراین شیخ و نجاشی رحمته الله باید بر اساس نظر همه علما تضعیف و توثیق نمایند.

در پاسخ به این اشکال گفته می‌شود که مستندات در زمان خود شیخ و نجاشی رحمته الله معلوم بوده است و هرکسی می‌توانسته مستندات آنان را مانند خود آنان، مورد بررسی قرار دهد ولی امروزه جز همین دو کتاب، مستندی باقی نمانده است و شیخ و نجاشی رحمته الله نیز از آینده کتب خود و اصحاب مطلع نبودند کما اینکه در بعضی از کتب فقهی نیز استناد به دلیل و روایتی شده است که الآن مستندش مشخص نیست و مصنف هم احتمال نمی‌داده است که مستند سخنش از بین برود.

رابعاً قرائن متعددی در کلمات نجاشی و شیخ رحمته الله وجود دارد که دالّ بر اعمال نظر و اجتهاد آنان است که این قرائن در ذیل وجه چهارم خواهد آمد.

وجه چهارم: از باب اطمینان

در این وجه برخلاف وجوه گذشته نفس قول رجالی حجّت نیست بلکه تنها از باب اطمینان و وثوق، قول رجالی برای مجتهد حجّت می‌گردد؛ پس آنچه که حجّت است اطمینان و وثوق است نه قول رجالی فی نفسه.

واضح است که وجه حجیت اطمینان سیره عقلا است، زیرا عقلا هنگامی که قلبشان به مطلبی سکونت و آرامش پیدا کند، هر چند به حدّ قطع و جزم نرسد آن را ملحق به قطع می‌کنند و احکام قطع را بر آن جاری می‌نمایند.

مرحوم مامقانی رحمته الله وجه حجیت قول رجالی را اطمینان می‌داند و این‌گونه می‌فرماید: «آنچه که بر فقیه لازم است صرف تمام تلاش در تحصیل اطمینان برای رسیدن به حکم شرعی است، پس به هر آنچه که احتمال دخالت در تقویّت و وثوق و اطمینان دارد باید مراجعه نماید و از جمله آنها علم رجال است، ما مراجعه به علم رجال را از باب توقّف تمام تلاش و اجتهاد فقیه برای رسیدن به حکم شرعی می‌دانیم و گفتیم که توثیقات علمای رجال از باب شهادت، اعتباری ندارد زیرا فاقد شرایط آن از حسّ و حیات و

لفظ است، بلکه اعتبار آن از باب رسیدن به وثوق و اطمینان به صدور خبر است»^۱.

این مبنای مرحوم مامقانی رحمته که از باب اطمینان، قول رجالی را اخذ می‌کند، نظیر سخن شیخ انصاری رحمته در قبول قول لغوی است؛ ایشان در نهایت قول لغوی را از باب حصول علم مورد قبول می‌داند و این‌گونه می‌نویسد: «أن الرجوع إلى أهل اللغة مع عدم اجتماع شروط الشهادة: إمّا في مقامات يحصل العلم بالمستعمل فيه من مجرد ذكر لغويّ واحد أو أزيد له على وجه يعلم كونه من المسلّمات عند أهل اللغة، كما قد يحصل العلم بالمسألة الفقهيّة من إرسال جماعة لها إرسال المسلّمات. وإمّا في مقامات يتسامح فيها؛ لعدم التكليف الشرعيّ بتحصيل العلم بالمعنى اللغويّ، كما إذا أريد تفسير خطبة أو رواية لا تتعلّق بتكليف شرعيّ»^۲.

۱. «إنّه قد ظهر لك ممّا حرّره أنّ اللازم على الفقيه هو بذل تمام الجهد والوسع في تحصيل الاطمینان بالحكم الشرعي، فيلزمه مراجعة كلّ ما يحتمل مدخليته في زيادة الوثوق والاطمئنان و من ذلك علم الرجال، فإنّ اعتبارنا لمراجعته إمّا هو من باب توقّف استفراغ الوسع و بذل تمام الجهد على ذلك، وقد مرّ أنّنا لم نعتبر توثيقهم من باب الشهادة المصطلحة، لفقدهما يعتبر فيها من الحسّ والحياة واللفظ في ذلك و إمّا اعتبرناه من باب إیراث الوثوق والاطمئنان بصدور الخبر»، تنقيح المقال، ج ۱، ص ۱۱۳.

۲. فرائد الأصول، ج ۱، ص ۱۷۵.

این مبنا از جهت کبری صحیح است زیرا شکی در حجیت اطمینان نیست الا اینکه تطبیق این کبری بر قول رجالی محلّ تأمل و اشکال است، بعد از آنکه با قرائن متعدّد ثابت شود که قول رجالیون، حتی متقدّمین آنان مثل نجاشی و شیخ رحمتهما اللہ و امثال اینان از روی حدس بعید از حسّ بوده و یا حدّ اقل احتمال حدس بعید از حسّ در توثیقات آنان داده شود، دیگر اطمینان به سخن آنان پیدا نخواهد شد، هر چند اطمینان حجّت باشد.

قرائن عدم حصول اطمینان از قول رجالی در غالب موارد

هرچند این مسأله قابل انکار نیست که در بعضی موارد از قول رجالی به دلیل وجود قرائن خاصه‌ای، اطمینان به وثاقت راوی پیدا می‌شود، ولی این اطمینان در اغلب موارد حاصل نمی‌گردد زیرا به هر حال قرائنی وجود دارد که با ضمیمه به یکدیگر و در مجموع باعث عدم اعتماد و اطمینان به قول رجالی در اغلب موارد می‌گردد.

۱_ عدم تعاصر رجالی با راوی

از آن جهت که رجالیون متقدم مثل شیخ و نجاشی رحمتهما هم عصر راوی نیستند، یا باید بگوییم توثیقات و تضعیفات را از اساتید خود تا رجالی زمان راوی با واسطه عن حسّ دریافت کرده‌اند یا وثاقت راوی از زمان خودش تا زمان رجالی شیوع داشته یا نظر شخصی خود را بر اساس قرائنی اعمال کرده‌اند؛ در صورت نخست خبر از وثاقت، مرسل است زیرا سند خود را تا رجالی معاصر راوی ذکر نکرده است، اما در صورت دوم احراز شیوع وثاقت در مورد هر شخصی از زمان خودش تا زمان رجالی متأخر لازم است، که این قابل احراز نیست و بر فرض احراز، شیوع در مورد تمام روای بسیار بعید